

شهید رجب خداری



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۶
محل تولد	بوشهر - بربکان
تاریخ شهادت	۸/۴/۱۳۶۷
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	
نوع عضویت	ارتش
شغل	
تحصیلات	ابتدایی
مدفن	بربکان

زندگینامه

زندگینامه شهید رجب خدري

شهید رجب خدري در سال ۱۳۴۰ در روستای بریکان دیده به جهان گشود. به لحاظ موقعیت اجتماعی روستای بریکان که چند نفر از اهالی آن جا افرادی عالم و روحانیون با تقوایی که در حوزه های علمی دینی نجف و قم تحصیل نموده اند باعث تقویت ایمان، اخلاص و تقوا در بین مردم منطقه شده است و به همین منظور خانواده شهید رجب خدري فرزند خویش را با اصول و احکام دین علاقه مند نموده به طوری که از همان اوایل کودکی بیشتر اوقات در مسجد بوده است.

متأسفانه شرایط نابسامان رژیم طاغوت و عدم امکانات تحصیل موجب شد که وی از تحصیل محروم گردد و تنها از مکتب خانه ها اندک سوادی کسب نماید و از اوایل نوجوانی به کار و کسب در آمد برای کمک به خانواده اقدام نمود تا اینکه با شور و شوق فراوان و امید حضور در جبهه ها دفاع مقدس عازم خدمت مقدس و وظیفه عمومی (سربازی) شد دوره آموزشی رزم مقدماتی را در پادگان آموزشی اهواز گذرانید و سپس مأمور به خدمت شد و در جبهه به عنوان خدمه آرپی جی زن به شکار تانک و شناسایی منطقه عملیاتی مأمور شد هر بار که برای دیدن خانواده به مرخصی می آمد بسیار با روحیه بود و شادمان بنظر می رسید در آخرین دیدار آرزوی شهادت نمود که چند روز بعد در تاریخ ۸/۶/۶۷ در سر راه شهریه به لقا □ □ شتافت.

۱- بندر کوچکی که مرز ما بین شهرستان تنگستان و دشتی است

وصیت نامه

وصیت نامه شهید رجب خدروی
افوض امری الی الله والله بصیر بالعباد

با نام ویاد خدای بزرگ وصیت خود را مکتوب می نمایم از پدرم که زحمات طاقت فرسا در راه پرورش اینجانب نموده و مرا مذهبی و دوستانه ائمه معصومین (ع) نمود کمال تشکر را دارم و از وی طلب حلالیت را می نمایم همچنین از مادرم که شبها تا صبح در امر آسایش اینجانب زحمات زیاد کشیده است از وی هم طلب حلالیت را دارم و از مادر رنج کشیده ام می خواهم که در شهادتم صبر را پیشه نماید و از برادرم می خواهم که پدر پیر و مادر ناتوانم را سرپرستی نماید که راه مرا که همانا راه شهدای اسلام می باشد ادامه دهند و ملت شریف بویژه اهالی محل به ادامه دادن راه امام و شهیدان دعوت می نمایم و از آنان می خواهم که امام را تنها نگذارند و همواره پیرو خط امام عزیز باشند.
رجب خدروی

شعر شهید رجب خدروی

(میهمانی لاله ها)

چه پرشور بردستها میروی

گل سرخ پرپر کجا میروی؟

به پابوس کیست گز دست ما

چنین بی سرو دست و پا میروی

بیاد چه کسی سرخوش زنده یاد

که از جمع یاران جدا میروید

تنت را به باران اشکم سپار

بگو تا بدانم چرا میروی

سوار سمنند شهادت بگو

کجا این چنین باد پا میروی

در این راه با خون گل آذین شدی

به میهمانی لاله های میروی.

مصاحبه

سجایای شهید رجب خدری

شهید رجب خدری فردی متدین و مومن و از خانواده‌ای مذهبی بود وی از روحیه معنوی بسیار بالایی برخوردار بود و هر بار که از جبهه به مرخصی می‌آمدند روحیه اش تازه تر بود وی در زندگی اش «معنویات را بسیار موثر می‌دانست و همیشه می‌گفت: معنویات در زندگی تأثیر بسزایی دارد» و به نماز عشق می‌ورزید و خلوت خالصانه با خداوند را بسیار دوست می‌داشت و در مجالس معنوی دعای توسل و کمیل و مراسم‌های مذهبی و عزاداری اباعبدالله الحسین بطور فعال شرکت می‌کردند و در برگزاری این مجالس سهم بسزایی داشتند و خواهران و برادران خود را همیشه به اقامه نماز سر وقت تشویق می‌نمود برادرش در مورد وی چنین نقل می‌کند: وی اخلاق بسیار عالی داشت و با همه مهربان بود چنان که با اخلاقی همه را شیفته خود کرده بود و همیشه توصیه می‌کرد که جمع خانوادگی باید صمیمی و با صفا باشد. ارادت خاصی نسبت به دوستان داشت و هیچگاه نشده بود که از دوستانش دلخوری یا ناراحتی داشته باشد و همیشه به من توصیه می‌کرد که دوستان خوبی را انتخاب نمایم و با آنها به خوبی رفتار کنم و چیزهای خوب از آنها یاد بگیرم و در زندگی‌ام استفاده نمایم وی بسیار حساس بود ولی فردی تلاشگر و نمی‌گذاشت که حقی از کسی ضایع شود و اکثر اوقات خود را در مسجد می‌گذراند. و به احکام قوانین احترام خاصی می‌گذاشت: و ما را در رفتن به مسجد تشویق می‌کرد و اگر یک روز نمی‌رفتیم می‌گفت: «چرا نیامدید مسجد» مادرش در مورد شهید چنین می‌گوید: «وی با من بسیار مهربان بود و در کارهایم مرا یاری می‌داد و به پدرش نیز بسیار کمک می‌کرد و به برادر و خواهرانش همیشه توصیه می‌کرد که در کمک کردن به پدر و مادر پیشقدم باشند.»

خاطرات

خاطرات شهید رجب خدري

يادگار

يکي از دوستان شهيد خدري نقل مي کند: من بوسيله برادرم با شهيد آشنا شدم و او هرگاه مرا ميديد مي گفت: «اميدوارم که يکديگر را در جبهه نيز ملاقات کنيم». واين روحيه جنگ طلبی وی بود تا آنجا که يادم هست رجب مي خواستند رهسپار جبهه شوند تمام اعضا خانواده ايشان حضور داشتند و من نيز در ميان جمع آنها بودم حيدر به من گفتند: «يک قاب عکس و يک آلبوم عکس دارم که مي خواهيم به شما به عنوان يادگاري بدهيم». من هم خیلی خوشحال شدم و به جبهه عزيمت نمودند و بعد از آن ديگر به ولايت خود برنگشتند که بعداً به ما خبر دادند که ايشان به درجه رفيع شهادت نائل گرديده است يادش گرامي باد و راهش پر رهرو.



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر